

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور زمان ستانیزی  
۱۶ نومبر ۲۰۱۴

## تناقض در استدلال آقای سیستانی

بخش چهارم  
بی بند و باری در برابر حیطة تخصص و مسلک

### فاصله میان روش علمی و ذهنیت عامه

علی رغم گذشته درخشان تاریخ و نقش چشمگیر مردم این دیار در سر و صورت دادن تمدن اسلامی، در عصر حاضر ما افغانها خصلت علم پروری نیاکان خود را از دست داده ایم. اصول مناظره علمی را مراعات نمی کنیم و روش مباحثات «علمی» تحت تهدید خودسریهای شعاربازی ذهنیت عامه قرار می گیرد. در این هرج و مرج به تجربه در حیطة تخصص، اعتبار مسلکی، یا مدرک و سند و درجه تحصیل علمی اشخاص وقع نمی گذارند و هرکس خود را جامع الکملات دانسته در هر موضوع خود را مستحق اظهار نظر می داند. به این صورت بی اعتنائی به علم پروری و حتی توهین، تمسخر و استهزاء به علم و عالم و دانشمند رسم عام گردیده. در ارتباط به این موضوع در این بخش دو مطلب مشخص یعنی روش علمی و حیطة تخصص را توضیح می کنیم.

### روش علمی - تفاوت میان نظر و نظریه

اکثر هموطنان ما به شمول تعدادی از تعلیم یافتگان ما تفاوت بین اظهار نظر و ارایه نظریه را نمی دانند. داشتن «نظر» به اعتقاد مربوط است و هر صاحب اعتقاد می تواند نظری داشته باشد، ولی «نظریه» به تفکر و ژرفنگری به اساس روش علمی ارتباط دارد که با پیروی از اصول قبول شده در یک مسلک بر مبانی قواعد خاص استوار بوده و بر ضوابط و استدلال منطق از طرف عالمان تحصیل کرده ارایه می گردد. پس هر کس می تواند در هر موضوع «نظری» داشته باشد، ولی تنها اشخاص مسلکی با اسناد تحصیل و تعلیم و تجربه می توانند با رعایت اصول قبول شده در ساحه و ابعاد مسلک مربوط «نظریه ای» را ارایه کنند.

برای تدبیر این کار در زبان عربی در مورد اول از کلمه «فکر» کار می گیرند و در مورد دوم از «تفکر». ولی همین شباهت و ارتباط ریشه ئی دو کلمه در اذهان عامه امتیاز، تعادل، و تفکیک اصطلاحات را برهم زده. ناگزیریم برای تفهیم بهتر از اصطلاحات زبان انگلیسی کار بگیریم. «نظر» را می توان معادل opinion قلمداد کرد، و «نظریه» را مساوی به theory می دانند و مبتکر آن را theoretician می خوانند. معمولاً «نظر» اعتقادی است. چون هر شخص می تواند دارای یک اعتقاد و نظر خاص باشد، بناءً تابعیت از کدام قاعده خاص شرط نیست. به این سبب هر نظر به به ذات خود استثنائی باشد. بنا بر آن نظر استثناء پذیر است و به قاعده خاص ضرورت ندارد. ولی

«نظریه» عقلانی است. عقل استثناء را نمی پذیرد، بلکه بر قاعده و قواعد استوار است. بناءً ارایه کردن نظریه کار اشخاص غیر مسلکی بوده نمی تواند. ولی میان ما افغانها نه تنها تفکیک این اصول عمده علم و تحقیق را نادیده می گیریم، بلکه عدول و سرکشی از آن بین ما تعامل عام است. خصوصاً در بخش مذهب و سیاست که هرکس «نظر» مذهبی و سیاسی خود را معادل «نظریه» دانسته، در نقش فقیه، مفتی، و عالم نما فتاوی تفسیر و تهمت خیانت ملی دیگران را صادر می کنند.

برای توجیه و تفهیم بهتر و تفاوت بیشتر بین نظر و نظریه مثالی می آوریم. در یک دعوت یکی از مهمانان دفعتاً از سردرد شدید شکایت می کند. دوستان دور و پیشش یکی اسپرین، دیگری تایلنول، سومی ادویل، را توصیه می کنند و از مؤثریت این داروها در تجربه های شخصی شان سخن می زنند. دیگران لیمو، ماست، بادرنگ، و نعناع را تجویز می کنند و مؤثریت خوردن غذاهای طبیعی را تشویق می کنند. خلاصه هرکدام به پیشفرض این که بهترین دوا را توصیه کرده است به گفته خود اصرار می کند. ولی طبیبی از گوشه ای با زیرکی خموشانه مراقب احوال است. او بدون آن که به گفته های مدعویین متخصص نماهای مجلس وقع گذاشته باشد حرکات مرد شاک را با علایم تکلیف های احتمالی دیگر صحنی او با دقت مشاهده می کند. داکتر طب آن مرد را به گوشه خلوت می برد و ضمن طرح سوالاتی از سابقه صحنی او و تکرار و تواتر شدت درد، مشاهده رنگ و روی و نبض، علل احتمالی این سردردی ظاهری را تشخیص ابتدائی کرده او را به عجله به شفاخانه می برد. بعدها که از حمله قلبی آن مرد خبری می رسد، دوستان متخصص نمای او به تعجب می افتند. در حالی که اینجا هیچ جای تعجب نیست به شرط آن که به این حقیقت پی ببریم که علاج هر درد سر یک قرص اسپرین نیست و نظر شخص جای نظریه و تشخیص علمی را گرفته نمی تواند.

در اینجا ضرورت به تفکیک بین اصطلاحات علمی و لغات و کلمات قاموس عامیانه نهایت ضرور است. از روی مثال بالا کاربرد لغت «سردرد» در قاموس عام جایز است، ولی در علم طبابت این لغت خودکفاء نیست و در برابر آن یک طبیب از چندین اصطلاح خاص رشته تخصصی اش که هر کدام دارای یک تعریف خاص، دقیق، و مشخص است در موارد مختلف استفاده می کند. به همین ترتیب هر علم از خود قاموس اصطلاحات خاص دارد و یک عالم مکلفیت مسلکی دارد تا در رشته تحصیل خود از اصطلاحات خاص استفاده کند، نه از لغات و کلمات عامیانه.

### حیطه تخصص - عدم رعایت احترام به علمیت و شناخت مسلک

در رابطه با اعتبار مسلک، رشته و درجه تحصیل، و حیطه تخصص هموطنان ما به تفاوت میان سیاستمدار politician و عالم سیاست political scientist قابل نیستند. بی اعتنائی به این تفاوت و وقع نگذاشتن به «نظریات» علمی و تفکیک آن با «نظرات» عامه «مباحثات علم سیاست» میان ما افغانها را همواره به سطح «مناقشات سیاسی» پائین می برد، زیرا هر کدام در هر سطح و هر رشته تعلیم و تخصص علمی که داریم، یا خدا ناخواسته نداریم، خود را از دیگران داناتر می پنداریم. هرگز در ذهن ما خطور نمی کند که احتمال این است که طرف مقابل مسأله را از روی تخصص و تجربه علمی اش از دیدگاه کاملاً متفاوت بررسی کرده باشد.

بیانید این روش نظری theoretic را در مثال مورد بحث یعنی مسأله استرداد آزادی افغانستان توجیه کنیم. در «نظر» عوام چون امیر امان الله خان آزادی افغانستان را اعلان کرد، پس افغانستان آزاد شد. در سطح ذهنیت عامه این یک «نظر» عام است و هیچ مشکلی را به میان نمی آورد. ولی اگر چنین ادعا به حیث یک «نظریه علمی» ارایه می گردد، اصول و روش علم سیاست ایجاب می کند تا ادعا با قواعد علم سیاست تلفیق کند. اگر بر قواعد علم سیاست استوار بود پذیرفته می شود، در غیر آن یک «نظر» استثنائی پنداشته می شود. قواعد علم سیاست امر می کند که تنها زمانی که یک یا چند رکن از ارکان سه گانه دولت از آزادیهای مربوط محروم می گردد، ادعای سلب آزادی بجا است.

این قاعده است و در مورد تشخیص آزاد شمردن و به رسمیت شناختن آزادیهای هر کشور دنیا به کار می رود. ولی اگر بگویم که چون امیر امان الله خان گفته که روز آزادی را جشن بگیرید، اشتباه می کنیم زیرا امیر امان الله خان سیاستمدار بود، نه سیاست دان. و سیاستیون معمولاً با استثناء سروکار دارند، در حالی که علم بر قواعد استوار است، صرفنظر از این که کی گفت و چه گفت.

«استرداد آزادی افغانستان» من حیث یک شعار سیاسی، یا من حیث یک تعامل تشریفات دیپلماتیک، یا تعمیم دیدگاه سیاست حکومت در اذهان عامه پذیرفته شده می تواند، ولی چنین ادعا در ساحه بحث علم سیاست قابل قبول نیست زیرا برای صحت بودن آن حتمی است که دوره قبل از اعلان آزادی را دوره اسارت پنداریم. در حالی که هیچ سند و مدرک تاریخی وجود ندارد که نشان دهد که افغانستان من حیث یک دولت که مشتمل بر سه رکن حکومت، ملت، و تمامیت ارضی در اسارت کشور دیگری قرار گرفته باشد.

این مسأله مربوط به علم سیاست است و من من حیث یک عالم سیاست scientist political صلاحیت علمی و جواز تحصیل دکتورای علم سیاست دارم و در حیطه تخصص خود بر اساس قواعد پذیرفته شده مسلکی آن با استفاده از اصطلاحات خاص مسلکی این نظریه را ارایه می کنم. در چنین یک بحث علمی ایجابات علمی و مکلفیت مسلک بر توقعات افغانیت من فزونی می کند چون تحلیل بر اساس علم سیاست مطرح است، نه این که من کیستم. ولی آقای سیستمی و پیروانش بدون جواز مسلکی و خارج از حیطه تخصص شان بالای من اعتراض می کنند. هیچ کدام از این معترضین در علم سیاست درجه تحصیل و تخصص ندارند.

این بدان ماند که تعدادی از وطنداران کلیفورنیای جنوبی ما به عیادت یک دوست شان می روند که او خود دکتر طب است ولی به اثر تکلیف صحنه عاید حالش در شفاخانه بستر است. بعد از احوال پرسی، تعارفات و تشریفات برای صحت یابی مریض دعا می کنند. در ضمن صحبت برای رفع تشویش مریض از مفاد و مضار غذاها به او توصیه می کنند و به رسم وطن می گویند مثلاً گوشت گاو، مرغ سرخ، بادنجان سیاه، ... برایتان خوب نیست... بالاخره حوصله مریض سر می آید و می گوید: برادران! من خودم دکتر طب هستم و این هم شفاخانه است. داکتران متخصص رشته تغذیه و اطباء دیگر و پرستاران مراقب تدای و معالجه من هستند و جز این وظیفه دیگر ندارند. همه آنها از تکلیف صحنه من نسبت به شما بیشتر و دقیقتر می دانند که چه باید بخورم یا نخورم. ولی این بی انصافان هنوز هم به اشتباه خود پی نبرده می گویند والله این مریضی آقای ... را بسیار کم حوصله کرده.

این وطندارانی که بر من اعتراض می گیرند با قصه قیاس بالا هیچ تفاوتی ندارند. چند تن اینها دکتورای زیانشناسی، طب و اقتصاد دارند و متباقی با درجات تحصیل پائینتر مرا که دکتورای روابط بین الدول و علم سیاست دارم در مسأله علم سیاست که حیطه تخصص بنده است، سرزنش می کنند و به اصطلاح مرا به پرهیز از خوردن گوشت گاو و مرغ سرخ... توصیه می کنند و یا هم غیرمسئولانه آسپرین و تایلنول تجویز می کنند. اسفناکتر این که اینها اصل عمده تحقیق و روش علمی را زیر پا کرده استثناء را بر قاعده معتبر می دانند.

تحلیل سیاسی در علم سیاست بر ژرفنگری و موشگافی دقیق ضرورت دارد. تحقیقات اقتباسی cut-and-paste یا «پینه و پیوند» که عبارات طویل را از منابع مختلف گرفته و مثل آقای سیستمی آن را بدون تحلیل پهلوی هم گذاشته نامش را «تحقیق» می ماند معیار روش تحقیق متداول پوهنتونها و مؤسسات علمی خصوصاً در جهان غرب را پوره کرده نمی تواند، زیرا در روش تحقیقات غرب اقتباس بیش از ۳۵ کلمه پیهم و بیش از ۲۵۰ کلمه اقتباس استنادی یا indented quotation جایز نیست. در حالی که بعضی از مضامین «تاریخی» آقای سیستمی بیشتر ۹۰٪ اقتباس و کمتر از ۵٪ تحلیل اند که در ردیف تحقیقات «پینه و پیوند» به حساب می آیند.

هر علم از خود اصطلاحاتی خاص دارد که بنا بر تعاریفات دقیق اصطلاحات از لغات و کلمات عامیانه تفکیک می شوند. یک عالم در تحلیل سیاسی از اصطلاحات علمی کار می گیرد، نه از کلمات عامیانه. در مناقشات سیاسی به سطح عامه می توان از لغات و کلمات و واژه های عادی کار گرفت، ولی تحلیل علمی در یک مباحثه سیاسی ایجاب کاربرد اصطلاحات علمی را می کند و هر آن که با علمی آشنا است باید به اصطلاحات آن علم هم بلد باشد، زیرا عدم آشنائی با دانستن و کاربرد اصطلاحات دقیق سیاسی در ارایه و تحلیل یک مطلب مربوط به علم سیاست مشکلات بار می آورد.

در موضوع مورد بحث دانستن تفاوت میان آزادی، استقلال و حاکمیت من حیث اصطلاحات علمی که معادل انگلیسی آن freedom, independence, sovereignty اند نهایت ضرور است. اصطلاح آزادی در مورد اختیارات فردی به کار برده می شود، مثلاً آزادی بیان و عقیده یا آزادیهای مدنی و سیاسی، ولی استقلال در رابطه با اختیارات یک کشور و دولت به کار برده می شود، در حالی که اصطلاح حاکمیت در قرینه سیاسی آن به معنی اختیار یا تفویض صلاحیت استعمال می شود. مثلاً افغانستان یک کشور مستقل است که مردم آن آزادیهای دارند و حکومت آن بر سیاست خارجی آن حاکمیت دارد.

ذهنیت ضد عربی و «پاکسازی» زبان که در کشور همسایه پارس مروج است و متأسفانه به افغانستان هم سرایت کرده، هموطنان ما در تقلید کورکورانه از آن در عوض کلمات و اصطلاحات مناسب و دقیق عربی کلمات با معانی نسبی دری و پشتو را غیر مسؤولانه به کار می برند که در واقع معانی و مفاهیم را گنگ و مکرر می سازند و تفاوت بین کلمات مترادف (همردیف و مشابه در معنی) و معادل (هم معنی) را برهم زده مسأله را به اصطلاح وطنی «کچری قروت» می سازند. بناءً عبارت استرداد آزادی به عوض استرداد حاکمیت سیاسی که در تکرار و تواتر از سطح یک شعار سیاسی به یک غلط عام پذیرفته شده. هکذا استعمال کلمه استرداد در پهلوی آزادی یا استقلال درست نیست چون آزادی و استقلال قابلیت تفویض و انتقال را ندارند. آنچه دارد قابلیت تفوض و انتقال است حاکمیت یا sovereignty است. بناءً در یک مبحث علم سیاست می بایست گفت که بعد از امضای موافقتنامه کابل بین دولتین افغانستان و برتانیای انگلیسها حاکمیت حکومت امیر امان الله خان را بر امور خارجی افغانستان به رسمیت شناختند. در این مورد اکثر اسناد به زبانهای انگلیسی و دری به وضاحت کلمات sovereignty و independence یعنی حاکمیت و استقلال را به کار می برند، نه کلمه آزادی را. برای اثبات این ادعا به تحلیل متن بیانات اعلیحضرت امیر امان الله خان می پردازیم.

### تجزیه و تحلیل متن اعلان «آزادی» افغانستان

در بیانات آغازین امیر امان الله خان که حیثیت اعلان یک خط مشی سیاسی نظام جدید را داشت، و احتمالاً به مشوره مشاورین ژرفنگر و دور اندیش چون محمود طرزی تسوید شده بودند، با عطف توجه به اصل همیشه آزاد بودن افغانستان اصطلاحات و عبارات دقیق و سنجیده به کار رفته. تذکر تکرار این اصطلاحات بیانگر صراحت پیام سیاسی امیر در این مورد است: بیانیه روز **جمعه دوم حوت** در دارالسلطنه کابل در خطاب به قوای نظامی، بیانیه مراسم تاجگذاری مؤرخ **جمعه ۹ حوت ۱۲۹۷** در مسجد عیدگاه، و اعلامیه «اشتهار واجب الاظهار» **۹ حوت ۱۲۹۷**، همه در تأکید بالای حصول حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان است، نه آزادی آن: «بر همه رعایای صادقه ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت می دهم که من تاج سلطنت را به نام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان به سر نهاده ام.»

درایت و ژرفنگری سیاسی نابغه شرق محمود طرزی یک قرن پیش به اصل همیشه آزاد بودن افغانستان اعتقاد داشت، ولی آقای سیستمی و پیروان شان یک قرن بعد هم به حساسیت و مفهوم واقعی آن واقف نشده اند. این اصل در بیانات دو ماه اول امیر امان الله خان از کلمه آزادی افغانستان نامی برده نشده، ولی بعداً یا به خاطر سطح پائین فهم رعایایش، یا برای این که کلمه آزادی یک شعار بهتر بوده می توانست، و احتمالاً هم به اثر عدم توجه به باریکی مسئله، برای بار اول کلمات آزاد و آزادی در متن بیانیه مؤرخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ امیر امان الله خان جای کلمه حاکمیت را اشغال کرد: «من خود و کشور خود را از لحاظ امور داخلی و خارجی به صورت کلی آزاد، مستقل و غیر وابسته اعلام می دارم. کشور من پس از این نعمت آزادی چنان برخوردار خواهد بود که دیگر کشورها و ملل جهان از آن مستفید اند. به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید حاضرم تا با این شمشیر گردنش را بزنم.»

عبارات «امور خارجی» و «سیاست خارجی افغانستان» اشاره است به داشتن حاکمیت در برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای خارجی، و عبارت آزادی «امور داخلی» اشاره صریح به آزادی سرزمین و رای خط دیورند است، به دو دلیل: اول این که مسئله قبایل آن سوی خط دیورند نه در اذهان عامه خارجی پنداشته می شد و نه از دیدگاه خود امیر امان الله خان. دوم این که با «امور داخلی» نامیدن خاک و رای خط دیورند، امان الله خان ادعای مالکیت استعماری انگلیس را کاملاً رد می کند. ولی زمانی که نظر به اشتباهات دوران جنگ و متارکه این مرام برآورده نمی شود، بعداً از امضای معاهده صلح عبارت آزادی «امور داخلی و خارجی» در چهارچوب شعارهای سیاسی به «استرداد آزادی افغانستان» تبدیل و به مرور زمان در قاموس سیاسی عوام ذهن نشین می شود. خلاصه آنچه در نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس به دست آمد حصول حاکمیت بر سیاست خارجی حکومت امیر امان الله خان بود، نه آزادی افغانستان. و آنچه به دست نیامد استقلال خاک آنطرف خط دیورند بود و هست. (این بحث را در بخش بعدی دنبال خواهیم کرد.)

کاربرد شعارهای سیاسی و لغات عامیانه برای برانگیختن احساسات وطن دوستی نهایت مساعد است، ولی مناظرات علمی و تحلیل وقایع تاریخ ایجاب می کند تا از اصطلاحات علمی با معانی و تعاریف خاص و مناسب استفاده شود تا تناقض در کاربرد اصطلاحات باعث تناقض استدلال واقع نشود. آقای سیستمی در «تحلیل»ش از کلمه عامیانه آزادی استفاده می کند، نه از اصطلاح حاکمیت. او کلمه آزادی را هم تعریف نمی کند و اگر معنی آن را از قرینه عبارت چون «استرداد آزادی افغانستان» بجویم با تناقض استدلال او مواجه می شویم چون در رابطه میان آزادی و اسارت قبول یکی بر نقض دیگری دلالت می کند. یعنی این که ادعای اعلان «آزادی افغانستان» دال بر اسارت افغانستان در دوره ماقبل آن است. این تناقض استدلال با استعمال عبارت مناسب «حصول حاکمیت بر سیاست خارجی افغانستان» مفهوم واقعیت تاریخی را بدون تناقض استدلال افاده می کند.

اصولاً یک پدیده در شناخت و همگونی یک سلسله قواعد تعریف می شود، و نمی توانیم یک تعریف را محکوم به استثناء کنیم. پس بنا بر قاعده و تعامل بین المللی کشورهایی که از اسارت استعمار آزاد شده اند، روز آزادی را جشن می گیرند، بناءً رسم تجلیل آزادی افغانستان استثناء واقع می شود. پس یا باید افغانستان را مستعمره انگلیس پنداشت تا تجلیل آزادی آن یک امر لازم گردد، یا همیشه آزاد بودن افغانستان را یک واقعیت تاریخی قبول کرد، که در آن صورت عوض تجلیل روز آزادی، یک یا چند روز تاریخی و ملی را می توان تجلیل کرد.

با فهم این که هیچ کشور دنیا سیاست مطلقاً مستقل ندارد، هرکس می تواند یک معیار خاص برای اثبات آزاد بودن یا آزاد نبودن افغانستان ارایه کند. اتکای آقای سیستمی بر شعارهای سیاسی و استدلال او بر عبارات تعریف نشده قاموس عامیانه ادعای استرداد آزادی را به هر تعریفی که او بخواهد مورد سؤال قرار می دهد. مثلاً این که افغانستان

نتوانست مناطق آنسوی خط دیورند را آزاد کند، یا این که حکومت امیر امان الله خان تحت فشار انگلیسها سران قومی که میان قبایل سرحدی محبوبیت داشتند و با آنها رابطه داشتند به بهانه تفویض مأموریت‌های حکومت از مناطق مجاور خط دیورند دورتر «تبعید داخلی» کردند. امیر امان الله خان همچنان به اثر تهدید روسیه شوروی از حمایت آزادیخواهان در آسیای مرکزی در مجاورت افغانستان دست برداشت و به نا امیدی از مزارشریف به کابل برگشت.

چنین سازشهایی که سیاسیون آن را در عبارات مرموز و مرئی زبان دیپلوماسی ملفوف نگه می دارند بر ضعف نسبی حکومت امیر امان الله خان در برابر ابرقدرتهای استعماری انگلیس و روسیه دلالت می کند، نه به تغییر چشمگیر استقلال کامل کشور. ولی بحث علم سیاست را نباید در سایه رموز دیپلوماسی و بر پایه شعار سیاسی بنا کرد، بلکه آن را با ژرفنگری بر تحلیل وقایع تاریخ از دیدگاه عینی استوار کرد. این نه بدان معناست که اعلیحضرت امیر امان الله خان آرزوهای اعتلاء و ترقی کشور را در سر نداشت یا محبت رعایای خود را در دل نمی پروراند، بلکه به این معناست که حکومت او مثل بسیاری از حکومت‌های دیگر دو قرن اخیر افغانستان محکوم به شرایط زمان و مکان بود. اینجا حاکمیت بر سیاست خارجی و داخلی را باید در معنی نسبی آن پذیرفت، نه به معنی مطلق آن، و این نسبیت کماکان و کماهی پابرجا است.

ادامه دارد